جشنواره

اعلام برنامه‌های جشنواره پر شاخ و برگ مد و لباس

مد و لباس که چندسالی است برای آن جشنواره ویژه‌ای در نظر گرفته شده، امسال در هشتمین دوره خود با بخش‌های مختلفی به استقبال طراحان و فعالان این عرصه می‌رود. در نشست خبری این دوره که روز گذشته در ساختمان وزارت ارشاد برگزار شد، حمید قبادی دبیرکارگروه ساماندهی مد و لباس، صدیقه پاك‌بین دبیر جشنواره، انسیه زاهدی دبیر بخش علمی دانشگاهی، آزاده آریایی مسؤول دبیرخانه جشنواره و ابوالقاسم شیرازی رئیس اتحادیه پوشاك تهران حضور داشتند.

قبادی که ریاست این دوره از جشنواره را نیز به عهده دارد با اشاره به بخش‌های مختلف آن که به مناسبت ۴۰ سالگی انقلاب اضافه شده، گفت: یك کارگاه سه روزه طراحی لباس به شکل تصویری با مضمون انقلاب و پیشرفت در دو بخش دانشی (علوم و پژهشی) و موضوعی برگزار می‌شود. علاوه بر آن یك عنوان کتاب با موضوع چهلمین سالگرد انقلاب منتشر خواهد شد که در آن با ۴۰ فعال این حوزه مصاحبه شده است.

رئیس جشنواره مد و لباس در ادامه از نبود مد ایرانی - اسلامی در پیش از انقلاب گفت و ادامه داد: قبل از انقلاب صنعت پارچه را داشتیم ولی فرهنگمان را با استفاده از اندیشه خود در قالب لباس طراحی نمی‌کردیم و لباس‌های قومی یك شکل تزئینی و حذفی داشت. همچنین تا پیش از انقلاب اسلامی ایران چیزی به عنوان مد ایرانی نداشتیم و اوایل انقلاب نیز به دلیل سایر اولویت‌ها کمتر به این بخش توجه شد اما به راحتی از کنار این مساله رد نشدیم هرچند شاید برخی بدون توجه به ظرفیت‌ها صحبت‌هایی در این باب مطرح کنند.

بعد از اینها صحبت از رشد ۲۶ درصدی آثار رسیده به این دوره از جشنواره شد و طبق آمار ارائه شده امسال تاکنون ۷۷۲۸ اثر به دبیرخانه رسیده که از این میان ۱۰۸ اثر به بخش مجموعه‌سازی، ۳۱ اثر به بخش عفاف و حجاب، ۵۶۲ اثر به بخش پوشش سر، ۱۸۱۱ اثر به بخش مانتو اجتماع، ۱۶۷۴ اثر به بخش مانتو مجلسی، ۱۲۸۹ اثر به آثار تولیدشده در سطح انبوه توسط برندها، ۷۴۲ اثر به بخش زیورآلات، ۶۵ اثر به بخش کیف و ۴۴۹ اثر به بخش کفش اختصاص دارد.

همچنین به گفته قبادی این دوره جشنواره دارای موضوع ایرانی با هدف معرفی ظرفیت‌های تاریخی و جغرافیایی کشور است و برای نخستین بار جریان نقد مجموعه آثار در جشنواره مورد توجه قرار می‌گیرد. علاوه بر آن جشنواره‌های استانی هم از دی کار خود را آغاز کرده‌اند و دراین دوره استان‌های گلستان، قزوین، لرستان، خراسان رضوی، خراسان جنوبی، کرمانشاه، یزد، هرمزگان، فارس، سیستان و بلوچستان و کردستان با جشنواره همراه شده‌اند.

رئیس هشتمین جشنواره بین‌المللی مد و لباس فجر هم در توضیح چرایی انتخاب مکران به عنوان موضوع ویژه جشنواره بیان کرد: منطقه مکران با داشتن وسعت ساحلی کم‌نظیر، منطقه‌ای دارای ظرفیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است و ورود ایران به بازارهای جهانی از این منطقه ممکن می‌شود و همین موجب شد به‌رغم ابهامات بسیار در شورای برنامه‌ریزی جشنواره، در نهایت موضوع مکران به عنوان موضوع جشنواره تصویب شود. او با تأکید بر این‌که بر جمله «مددولتی نداریم» حمله می‌کند، گفت: نباید با چنین جملاتی ذهن فعالان عرصه مد و لباس و مردم را درگیر کنیم و من به صراحت اعلام می‌کنم با این جمله مخالف هستم.

پاك‌بین، دبیر هشتمین جشنواره هم در صحبت هایش به نقش و اهمیت طراحی لباس و لزوم ظهور و بروز هنر خلاقانه طراحان ایرانی در ابعاد داخلی و بین‌المللی اشاره کرد و این جشنواره را یك فرصت برای آنها خواند.

او در ادامه گفت: بخش‌های علمی دانشگاهی، مسابقه زنده طراحی، کیف و کفش، جواهرات، مجموعه‌سازی با موضوع نقش مکران، برپایی کارگاه‌های آموزشی و نشست‌های تخصصی، صنعت، مؤسسات و خانه‌های مد، ویترین ملی و بین‌الملل از مهم‌ترین برنامه‌های پیش روی ما در این دوره از جشنواره است.

در پایان این نشست هم از پوستر هشتمین جشنواره بین‌المللی مد و لباس فجر با طرحی از محسن پیشدادی که با الهام از لباس مردم منطقه مکران و استان سیستان و بلوچستان شکل گرفته بود، رونمایی شد.

هدیه ویژه رهبر انقلاب به بزرگ‌ترین کتابخانه کشور

حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای هدیه ویژه‌ای به کتابخانه مرکزی مشهد اهدا کردند. آن‌طور که فارس نوشته، بزرگ‌ترین و مجهزترین کتابخانه کشور صبح روز گذشته افتتاح شد.

علیرضا مختارپور در این آیین از توجه رهبری به فعالیت‌های حوزه کتابخوانی سخن گفت و اظهار کرد: مگر می‌شود یك فعالیت فرهنگی آن هم در حوزه کتاب و کتابخوانی صورت گیرد و رهبر انقلاب از آن بی‌خبر باشند! معظم له از دوران نوجوانی از کتابخانه آستان قدس خاطرات فراوان دارند.

او افزود: در جریان افتتاح این کتابخانه گزارشی تهیه کرده و خدمت ایشان عرض کردم در ساخت و آماده‌سازی این کتابخانه همه مشارکت داشته‌اند، این گزارش‌ها در ماه‌های اخیر خدمت ایشان ارائه شد. از ایشان استدعا کردم با یك هدیه این افتتاح را داشته باشیم و معظم‌له روز گذشته یك جلد کلام‌ا... مجید را به عنوان هدیه به این کتابخانه اعطا کردند.

این مثلا صدای ملت است!

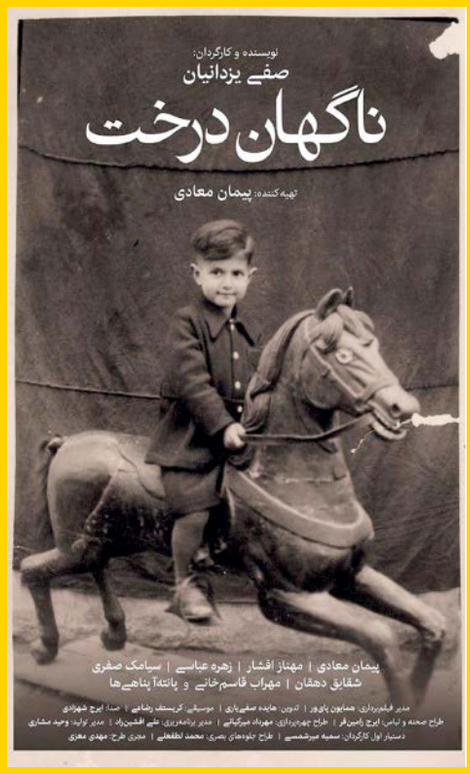

درباره فیلم‌های روز سوم جشنواره فیلم فجر؛ ناگهان درخت، قصرشیرین و سمفونی نهم

جاهای بهتر ببینیمتون

علی رستگار

سینما

دروغ چرا؟ گلاب به رویتان برای کاری واجب، رفته بودم یکی از قسمت‌های حیاتی پردیس ملت که البته آن بخش اصلی و خواستنی‌اش، از نظر بهداشتی من را یاد این نمونه‌های متروك و تیم برتونی رستوران‌های بین شهری در جاده‌ها انداخت! چه منظورم را رسانده یا نرسانده باشم، آنجا در لحظات انتظار یکی از اعضای محترم و خوشروی هیات انتخاب سی و هفتمین دوره جشنواره فیلم فجر را دیدم. یکی از دوستان حین انتظار کشنده‌اش، با آن عضو هیات انتخاب سلام و احوالپرسی کرد و درباره یکی از فیلم‌هایی که دیده بود و به شدت دوست نداشت، از او پرسید؛ این که چرا اصلا چنین فیلمی را برای حضور در جشنواره انتخاب کردید. آن سینماگر عزیز هم در جواب، خندید و گفت این فیلم چهار به سه رای آورد (یعنی چهار رای مثبت و سه رای منفی)، من جزو این سه نفری بودم که به فیلم رای ندادم، بروید از آن چهار نفری بپرسید که به فیلم رای دادند! یك «کی بود؟ کی بود؟ من نبودم» خاصی در کلام ایشان حس کردم که برای لحظاتی باعث شد آن حس واجب را فراموش کنم. پس بگویید این فیلم‌های حوصله سربر و بلاتکلیف، چطور به جشنواره راه پیدا می‌کنند. دارم حدس می‌زنم آن چهار نفری که به این فیلم مذکور و مورد سؤال رای مثبت داده‌اند، چه کسانی هستند که «ناگهان منصور» ضابطیان نازنین و دوست داشتنی را دیدم و سلام و احوالپرسی کردیم. ایشان با طنازی گفتند: «امیدوارم جاهای بهتر ببینمتون.» به نظرم هرکس در این دوره جشنواره فیلم فجر و هنگام تماشای این فیلم‌های فرسنگ‌ها دورتر از سینما دیگری را دید، باید این امیدواری و آرزو را به زبان بیاورد.

در دنیای تو ساعت خواب است

فیلم اول: ناگهان درخت

یکی از فیلم‌هایی که پیش از جشنواره خیلی مشتاق دیدنش بودم، ناگهان درخت ساخته صفی یزدانیان بود. احتمالا این اشتیاق شامل دیگر تماشاگرانی هم می‌شد که در دنیای تو ساعت چند است؟ (فیلم اول و قبلی یزدانیان) را دوست داشتند. اما فیلم با کمال تاسف در همان نوستالژی و در همان حال و هوا منتها با چند درجه کمتر باقی است و بدون فیلمنامه‌ای شایسته دست و پا می‌زند. آن نخ تسبیح عشق و دیوانگی که فرهاد را در فیلم قبلی به گلی پیوند می‌زد، اینجا وجود ندارد و فرهاد ناگهان درخت (پیمان معادی)، آدم سرگشته و بلاتکلیفی است که در کولاژی از خاطره بازی غرق است و مساله و هدفش برای ما مشخص نیست. بله، آن‌طور که فرهاد می‌گوید «هر سفری به رشت» عالی است و حرف ندارد، اما هر سفر سینمایی به رشت، قصه‌اش فرق می‌کند و باید داستانی برای اتصال همه این نوستالژی و خاطره بازی‌ها و ارجاعات سینمایی وجود داشته باشد.

عشق ما حامد بهداد و بچه‌هاش!

فیلم دوم: قصر شیرین

وقتی اولین بار خبر حضور حامد بهداد در فیلمی از سیدرضا میرکریمی را خواندم، کنجکاو شدم بدانم نتیجه حضور یك بازیگر معمولا با بازی‌های انرژیك، اکتیو و برونگرا در فیلمی از کارگردانی که معمولا شخصیت‌های اصلی و حتی دیگر کاراکترهایش آرام و درونگرا هستند، چه خواهد شد. تماشای فیلم، جواب این کنجکاوی را داد؛ این بار میرکریمی کاراکتری دارد که با وجود داشتن برخی ویژگی‌های آثار پیشین، به دلیل هجمه مشکلات و مسائل، خرده‌شیشه‌ها و عصبیت‌ها و طغیان‌های کوچکی دارد که بهداد با هدایت درست کارگردان، به‌خوبی در انجام آن موفق است. روند تدریجی قصه، احتمالا شخصیت جلال را تغییر خواهد داد یا دست‌کم، چیزهایی انسانی و عاطفی را در وجود او بیدار خواهد کرد. فیلم یك شروع خوب دارد و یك پایان خوب‌تر، اما میانه قصه، جذاب نیست. هرچند صحنه‌ها به شکل جداگانه و در جزئیات جذابند، اما انگار در کلیت، چیدمان درستی ندارند. آن تلنگری هم که قرار است بچه‌ها به پدر بزنند، گاهی خیلی گل درشت می‌شود و برخی جمله‌ها با سن و سال آنها همخوانی ندارد و می‌توان رد نگاه نمادین یك نویسنده را در پس آن دیالوگ‌ها تشخیص داد. با این همه، بازی بچه‌ها، یونا تدین به نقش علی و نیوشا علیپور به نقش سارا، همدلی برانگیز است، به‌ویژه بازی پسر که در حضور بهداد، صحنه آخر فیلم را متعلق به خود می‌کند. نکته جالب درباره فیلم، بازی زهیر یاری به نقش یکی از برادران همسر جلال است که در یکی از سکانس‌ها حسابی از خجالت بهداد درمی‌آیند و او را زیر مشت و لگد می‌گیرند. این تنفر از بهداد به اقتضای قصه در حالی اتفاق می‌افتد که زهیر یاری چند سال پیش با بازی خودش و افشین هاشمی، نمایشی به نام «عشق من حامد بهداد» را اجرا کرده بود.

سیرچ ۸۵ کیلومتر

فیلم سوم: سمفونی نهم

محمدرضا هنرمند که عمرش دراز باد، از ۳۳ سال قبل هم به مرگ فکر می‌کرده، او وقتی فقط ۳۲ سال داشت فیلمی ساخت به نام «زنگ‌ها»؛ یادم هست تماشای این فیلم در دوران کودکی، برایم ترسناك بود. در فیلم، فردی به‌طور تلفنی با افراد مختلفی تماس می‌گرفت و آنها را به مرگ تهدید می‌کرد. حالا در ۶۵ سالگی، هنرمند دور از جانش، مرگ اندیش‌تر شده و مرگ را در هیبتی علنی به ما نشان می‌دهد؛ منتها آن رعب و وحشت پیشین، جایش را به یك نگاه طنازانه و شوخ و شنگ داده است. حمید فرخ‌نژاد در سمفونی نهم نقش یك ملك‌الموت و کارگزار مرگ را با همان لهجه آشنای جنوبی‌اش به عهده دارد و هرجا که لازم است، سر شوخی را باز می‌کند. فیلم که با هوالباقی شروع می‌شود، می‌تواند تا بی‌نهایت ادامه پیدا کند و همان‌طور که مرگ کورش، هیتلر و رودکی را نشان می‌دهد، سراغ مرگ‌های دیگر شخصیت‌های مشهور هم برود. اما کاش این روایات مرگی موجود در فیلم، در لحن انسجام و یکپارچگی داشت و جملگی با همان حس شوخ طبعی جلو می‌رفت و با سکانس‌های جدی نچسب، آلوده نمی‌شد. بهترین سکانس‌های فیلم به نظرم، بخش‌های مربوط به هیتلر و امیرکبیر هستند، از میان بخش‌های جدی هم به‌طور استثنایی، آن سکانس پایانی در جاده و کنار تابلوی سیرچ ۸۵ کیلومتر است که اجرای غافلگیرکننده‌ای دارد.

بهترین سکانس‌های «سمفونی نهم» بخش‌های مربوط به هیتلر و امیرکبیر است از میان بخش‌های جدی هم به‌طور استثنایی، آن سکانس پایانی در جاده و کنار تابلوی سیرچ ۸۵ کیلومتر است که اجرای غافلگیرکننده‌ای دارد

سه گانه ما برای جشنواره

بهترین چهره، فیلم یا اتفاق روز سوم جشنواره:

شاه توت طلایی

با احترام به بازی خوب «یونا تدین» در فیلم قصر شیرین، اهدا می‌شود به حامد بهداد برای بازی در همین فیلم. او درك درستی از شخصیت پدر دارد و به مرور، احساسات مختلف و لازم را در مواجهه با بچه‌ها، همسر دوم، خاله، عمو داوودی، پلیس و... بروز می‌دهد. بهداد حتی در این فیلم با شکل و شمایل رئالیستی هم حواسش به جلوه‌گری‌های سینمایی هست. آنجا که باید سیلی می‌زند و دق‌دلی احتمالی تماشاگر را خالی می‌کند و آنجا هم که زورش نمی‌رسد وا می‌دهد و همچون مارلون براندو در «دربارانداز» یك دل سیر کتك می‌خورد. در هر صورت حالش را ما می‌بریم.

متوسط‌ترین چهره، فیلم یا اتفاق روز سوم جشنواره:

کشمش طلایی

اهدا می‌شود به حمید فرخ‌نژاد برای بازی در فیلم سمفونی نهم. طنازی‌های به اندازه و نگاه‌ها و مکث‌های درست او، ملك‌الموت بامزه‌ای را پیش روی ما قرار می‌دهد. با این‌که ممکن است آن‌طرف برای این کارگر از مرگ گرفتاری درست کنند، اما او هرجا لازم باشد دست خیر دارد و به آدم‌هایی که در حوالی مرگ هستند، کمك می‌کند و مشاوره می‌دهد. اصرار او برای این‌که امیرکبیر به حمام نرود و توضیح آدم نبودنش برای اوا براون، معشوقه هیتلر را به یاد بیاورید که به خاطر بازی خوب فرخ‌نژاد، مفرح‌تر و خنده‌دارتر می‌شوند. با این حال فرخ‌نژاد انگار می‌خواهد همه نقش‌های کمیکش را یکجور بازی کند؛ اگر لباس و آن انگشترها و گریم ملك‌الموت و مسؤولیت نقش را کنار بگذاریم، این فرخ‌نژاد در گویش و شیوه بازی بلافاصله ما را یاد حضورش در گشت ارشاد و تگزاس و خوب بد جلف و میلیونر میامی می‌اندازد.

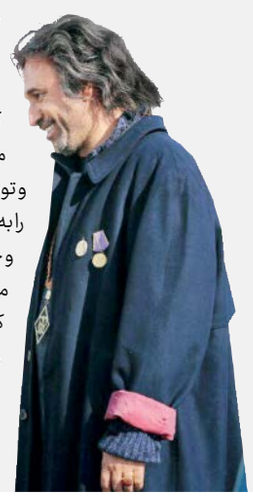

بدترین چهره، فیلم یا اتفاق روز سوم جشنواره:

زرشك طلایی

با عرض تاسف و شرمندگی اهدا می‌شود به صفی یزدانیان که به‌جز لحظات مختصری، اصلا انتظار ما را از کارگردان فیلم درخشان در دنیای تو ساعت چند است؟ برآورده نکرد. آن هم بعد از آن همه نوشابه‌ای که پیش از جشنواره و ندید برای این فیلم در جمع دوستان و آشنایان باز و به‌شدت تماشای آن را به دیگرانی که می‌شناختم، پیشنهاد کردم. حالا خودم حس آدمی را دارم که ناگهان به درختی برخورد کرده باشم. به همین دلیل ترجیح می‌دهم، برای فراموشی این سرخوردگی و تسلای خاطر خودم، بنشینم و چندباره در دنیای تو ساعت چند است؟ ببینم و همدل با فرهاد زمزمه کنم: «اون کی فاده تی دیما / رنگ اومید و بیما / خوانه تی فند و لیما / کیسه؟ کیسه؟ کیسه؟» تورق و خواندن کتاب «ترجمه تنهایی» نوشته صفی یزدانیان هم خوب جواب می‌دهد و عیش سینمایی به‌مراتب بهتری از ناگهان درخت، نصیب آدم می‌کند.